





دانشگاه شهید کارد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی

عنوان پایان نامه

رابطه شرط طهارت مولد با عدالت اجتماعی در فقه و حقوق

موضوعه ایران

استاد راهنما:

دکتر سعید مولوی وردنجانی

استاد مشاور:

دکتر جواد محمودی

پژوهشگر:

فائزه جعفری زاده جرجافی

شهریور ماه ۱۳۹۴



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه حقوق

پایان نامه خانم فائزه جعفری زاده جرجافکی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی با عنوان : رابطه شرط طهارت مولد با عدالت اجتماعی در فقه و حقوق موضوعه ایران در تاریخ / ۱۳۹۴

با حضور هیأت داوران زیر بررسی و با رتبه/نمره مورد تصویب نهایی قرار گرفت.

۱. استاد راهنمای پایان نامه دکتر سعید مولوی وردنجانی با مرتبه علمی استادیار امضاء

۲. استاد مشاور پایان نامه دکتر جواد محمودی با مرتبه علمی استادیار امضاء

۳. استاد داور پایان نامه دکتر مظاهر شهرانی با مرتبه علمی استادیار امضاء

۴. استاد داور پایان نامه دکتر سعید صفی شلمزاری با مرتبه علمی استادیار امضاء

دکتر مجید ساریخانی

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

به نام خدا

تعهدنامه

اینجانب فائزه جعفری زاده جرجافکی دانشجوی رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی دانشکده ی ادبیات دانشگاه شهرکرد، اظهار می‌کنم که این پایان‌نامه حاصل پژوهش خودم بوده و در جاهایی که از منابع دیگران استفاده کرده‌ام، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن را نوشته‌ام. همچنین تعهد می‌نمایم که بدون مجوز استاد راهنمای پایان نامه ام دستاوردهای آن را منتشر ننموده و یا در اختیار غیر قرار ندهم. در ضمن کلیه حقوق مادی و معنوی حاصله از نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه شهرکرد است.

فائزه جعفری زاده جرجافکی

تاریخ و امضا:

در مسیر انجام این پژوهش و در گذر روزهای به یادماندنی ساگر دمی استاد بسیار خوب و
شایسته ام جناب آقای دکتر مولوی، مجموعه ای از برترین ارزشهای علمی و اخلاقی را
فرا گرفتیم و به پاس تمامی آموخته‌هایم، همیشه قدردان و سپاسگزار ایشان خواهیم بود.
از استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر محمودی که از محضر ایشان، همواره استفاده کرده‌ام،
برای مشاوره و هدایت این پایان نامه کمال تشکر را دارم.
و از جناب آقای دکتر شهبانی و جناب آقای دکتر صفی که زحمات داوران این
پایان نامه را بر عهده گرفتند تقدیر و تشکر می‌نمایم.
قدردانم برای زحمات خانواده عزیزم، پناه خستگی‌هایم که همواره در طول زندگیم حامی و تکیه
گاهی امن برایم بودند.

این شمره تحویلیم را اگر قدری باشد در نهایت خلوص تقدیم می‌کنم به:

پدر مهربانم، اول اسادم

که پایداری و استواری را به من آموخت

و همواره امید بخش دلواپسی‌هایم بود

و مادر عزیزم

یگانه فرشته‌زندگیم

و معجزه‌خاموش روزهای دلگسگی‌ام

و بردستان پینه‌بسته‌شان هزار بوسه می‌زنم.

چکیده

افراد انسانی گاهی از طریق مشروع و ازدواج شرعی و قانونی به دنیا می‌آیند و گاهی هم منشأ تولد آنها را قانون‌گذار و شارع مقدس به رسمیت نمی‌شناسد، یعنی از غیر طریق ازدواج به دنیا می‌آیند. به این گروه اخیر زنازاده و فرزندان نامشروع اطلاق می‌گردد. این دو گروه مطابق مقررات قانونی جمهوری اسلامی ایران به تبع گزاره‌های موجود در متون فقهی در برخی از احکام فقهی و حقوقی مانند ارث و شهادت متفاوت و برای تصدی برخی مناصب اجتماعی و شؤون فقهی از قبیل قضاوت، مرجعیت تقلید، و امامت جمعه و جماعت محرومند. این تبعیض‌ها همیشه مورد سؤال بوده‌اند که چرا با این‌که فرد مذکور دخالتی در گناه انجام شده ندارد، چنین احکامی بر وی تحمیل شده است؟ این پژوهش به روش کتابخانه‌ای با دقت در متون فقهی و قانونی و نیز منابع اجتهاد سعی بر یافتن پاسخی برای پرسش بالا است. نگارنده در خصوص مناصب اجتماعی و نیز شؤون فقهی مانند مرجعیت که به مفهوم عدالت اجتماعی نزدیکتر است، به این نتیجه رسیده است که آدله اقامه شده از سنت، عقل و اجماع تاب اثبات چنین محرومیتی را ندارند و لذا از این جهت فرزندان محل بحث تفاوتی با فرزندان مشروع ندارد. بنابراین قوانین استخدامی و دیگر مقررات باید با رویکرد تأمین امکان به کارگیری این افراد در جایگاه‌های مختلف اجتماعی و فقهی اصلاح گردند.

کلیدواژه‌ها: زنازاده، مناصب اجتماعی، شؤون فقهی، عدم محرومیت، عدم تمامیت آدله.

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
مقدمه	۶
۱- معرفی طرح	۶
۲- اهداف اصلی طرح	۷
۳- ارائه سؤالات	۷
۴- فرضیه‌ها	۷
۵- پیشینه تحقیق	۷
۶- مواد و روش اجرا	۸
فصل اول؛ مفهوم شناسی	۹
۱-۱- طهارت	۹
۱-۱-۱- طهارت در لغت	۹
۱-۱-۲- طهارت در قرآن کریم	۹
۱-۱-۳-۱-۱- پاکی از نجاست (طهارت از خبث)	۹
۱-۱-۳-۲-۱-۱- پاکی به وسیله وضو و غسل (طهارت از حدث)	۱۰
۱-۱-۳-۳-۱-۱- پاکی در عقیده	۱۰
۱-۱-۳-۴-۱-۱- پاکی در قلب	۱۱
۱-۱-۳-۵-۱-۱- پاکی از گناه	۱۲
۱-۱-۳-۶-۱-۱- پاکی در همه جهات (فکر و عمل)	۱۳
۱-۱-۳-۷-۱-۱- طهارت از باطل	۱۳
۱-۱-۳-۸-۲-۱-۱- طهارت ظاهری و باطنی	۱۴
۱-۱-۳-۳-۱-۱- طهارت در اصطلاح علم فقه	۱۴
۲-۱- مولد	۱۵
۳-۱- قضاوت	۱۵
۱-۳-۱- قضاوت در لغت	۱۵
۲-۳-۱- قضاء در لغت	۱۵
۳-۳-۱- قضاء در اصطلاح شرع	۱۶
۴-۳-۱- قضاء در آیات	۱۷
۵-۳-۱- قضا در روایات	۱۹
۶-۳-۱- انواع قاضی در منابع فقه	۲۰
۱-۳-۱-۱- قاضی منصوب	۲۰
۲-۳-۱-۱- قاضی تحکیم (انتخابی)	۲۰
۳-۳-۱- ماهیت قضاوت	۲۴
۸-۳-۱- اهمیت و عظمت مسؤلیت خطیر قضاوت	۲۵

۴-۱ - مرجعیت تقلید.....	۲۶
۱-۴-۱- مرجع در لغت.....	۲۶
۲-۴-۱- تقلید.....	۲۶
۱-۲-۴-۱- تقلید در لغت.....	۲۶
۲-۲-۴-۱- تقلید در اصطلاح.....	۲۶
الف- تقلید در علم حقوق.....	۲۶
ب- تقلید در علم اصول.....	۲۶
ج- تقلید در علم فقه.....	۲۷
۳-۴-۱- مرجع تقلید.....	۲۷
۵-۱- امامت جماعت و جمعه.....	۲۷
۱-۵-۱- امامت.....	۲۷
۲-۵-۱- امام جماعت.....	۲۷
۳-۵-۱- امام جمعه.....	۲۷
۴-۵-۱- منصب امام جمعه.....	۲۸
۶-۱- حرام زاده.....	۲۸
۷-۱- زنازاده.....	۲۸
فصل دوم؛ جایگاه شرط طهارت مولد در فقه و حقوق.....	۲۹
۱-۲- جایگاه شرط طهارت مولد در فقه.....	۲۹
۱-۱-۲- بررسی شرط طهارت مولد در امامت جماعت.....	۲۹
۱-۱-۲- ادله قائلین به عدم اشتراط طهارت مولد در امامت جماعت.....	۳۰
الف- اجماع.....	۳۰
الف-۱- معنای لغوی.....	۳۰
الف-۲- معنای اصطلاحی.....	۳۰
الف-۳- دیدگاه شیعه درباره اجماع.....	۳۰
الف-۴- دیدگاه اهل سنت درباره اجماع.....	۳۱
الف-۵- اقسام اجماع.....	۳۱
الف-۵-۱- اجماع محصل.....	۳۲
الف-۵-۱-۱- اجماع محصل قطعی.....	۳۲
الف-۵-۱-۲- اجماع محصل ظنی.....	۳۲
الف-۵-۲- اجماع منقول.....	۳۲
الف-۵-۲-۱- اجماع منقول به خبر متواتر.....	۳۲
الف-۵-۲-۲- اجماع منقول به خبر واحد.....	۳۲
الف-۵-۳- راه‌های کشف نظر معصوم در اجماع.....	۳۳
الف-۵-۳-۱- طریقه‌ی حس یا اجماع دخولی.....	۳۳
الف-۵-۳-۲- طریقه‌ی لطف یا اجماع لطفی.....	۳۴

الف- ۵- ۳- ۳- طریقه‌ی حدس یا اجماع حدسی.....	۳۵
الف- ۵- ۳- ۴- طریق علامه حیدری.....	۳۵
الف- ۵- ۴- اجماع مدرکی.....	۳۵
الف- ۵- ۵- اجماع تعبّدی.....	۳۶
ب- احتیاط.....	۳۶
ب- ۱- ادله اصولیون.....	۳۷
ب- ۱- ۱- کتاب.....	۳۷
ب- ۱- ۲- سنت.....	۳۸
ب- ۱- ۳- اجماع.....	۳۹
ب- ۱- ۴- عقل.....	۴۰
ب- ۲- ادله‌ی اخباریون.....	۴۰
ب- ۲- ۱- کتاب.....	۴۱
ب- ۲- ۲- سنت.....	۴۱
ب- ۲- ۳- عقل.....	۴۳
ج- روایات؛ احادیث دال بر نهی از امامت زنازاده.....	۴۵
د- تنفر مردم.....	۴۶
۲- ۱- ۱- ۲- مانعیت یا شرطیت طهارت مولد.....	۴۷
۲- ۱- ۱- ۳- شک در طهارت مولد.....	۴۷
۲- ۱- ۱- ۴- دیدگاه اهل سنت نسبت به شرط طهارت مولد در امامت جماعت.....	۴۷
۲- ۱- ۲- بررسی شرط طهارت مولد در قضاوت.....	۴۸
۲- ۱- ۲- ۱- بررسی علل احتمالی عدم اشاره قدما به شرط مذکور.....	۴۸
الف- مفروغ عنه بودن این شرط نزد قدما.....	۴۸
ب- عدم اعتبار این شرط نزد قدما.....	۴۹
۲- ۲- ۱- ۲- ادله قائلین به اعتبار طهارت مولد در قضاوت.....	۵۰
الف- اجماع.....	۵۰
ب- قیاس اولویت.....	۵۱
ب- ۱- قیاس در لغت.....	۵۲
ب- ۲- قیاس در اصطلاح.....	۵۲
ب- ۳- انواع قیاس.....	۵۳
ب- ۳- ۱- قیاس منصوص العله.....	۵۳
ب- ۳- ۲- قیاس مستنبط العله.....	۵۳
ب- ۳- ۳- قیاس اولویت.....	۵۳
ب- ۴- حجیت قیاس.....	۵۳
ب- ۵- حجیت قیاس اولویت.....	۵۴
ج- نفرت مردم و عدم انقیاد.....	۵۵

۵۶	د- روایات؛ احادیث مطلق در طعن زنازاده.....
۵۷	د- ۱- اخبار دارای ظهور در نجاست و قذارت زنازاده.....
۵۶	د- ۲- روایات دال بر تساوی دیه زنازاده با ذمی.....
۵۶	د- ۳- روایات دال بر بدتر بودن زنازاده از کافر.....
۵۷	د- ۴- روایات مبنی بر بدتر بودن حال زنازاده از سگ و خوک.....
۵۷	د- ۵- روایات دال بر عدم وجود خیر در زنازاده.....
۵۷	د- ۶- روایات دال بر عدم دخول زنازاده در بهشت.....
۵۸	ه- کفر زنازاده.....
۵۸	۲-۲-۱- دیدگاه اهل سنت نسبت به شرط طهارت مولد در قضاوت.....
۵۹	۲-۱-۳- بررسی شرط طهارت مولد در مرجعیت تقلید.....
۶۰	۲-۱-۳- ۱- ادله قائلین به اعتبار طهارت مولد در مرجعیت تقلید.....
۶۰	الف- کفر زنازاده.....
۶۰	ب- اجماع.....
۶۱	ج- عدم حجیت قول زنازاده برای دیگری.....
۶۲	د- تقدم تعیین در دوران بین تعیین و تخییر.....
۶۲	ه- عدم رضایت شارع.....
۶۳	و- تنفر مردم.....
۶۳	ز- قیاس اولویت.....
۶۶	۲-۳-۱- ۲- ادله قائلین به عدم اشتراط طهارت مولد در مرجعیت تقلید.....
۶۶	الف- اطلاقات ادله لفظیه.....
۶۶	ب- بناء عقلاء.....
۶۶	ج- تنظیر.....
۶۷	د- منصوب کردن زیاد بن ابیه به منصب فرمانداری.....
۶۸	ه- قول نبی (ص) و عایشه.....
۶۸	۲-۲- جایگاه شرط طهارت مولد در حقوق.....
۷۹	۲-۳- عدالت اجتماعی.....
۸۲	نتیجه‌گیری.....
۸۳	پیشنهاد.....

۱- معرفی طرح

طهارت مولد در نوشته‌های فقها به همان معنایی است که در کتب لغت ذکر شده است، یعنی؛ حلال‌زاده بودن (آقاجانی، ۱۳۷۷: ۲۶) و به‌طور خاص زنازاده نبودن زیرا در مقابل حلال‌زاده، حرام‌زاده قرار می‌گیرد که معنایی اعم از زنازاده، یعنی؛ کسی که نطفه او از طریق نزدیکی غیر حلال به یکی از اسباب محلله مثل عقد دائم یا موقت منعقد شده باشد قرار دارد. در احکام اسلامی و قانون بین فرزند مشروع و نامشروع تفاوت وجود دارد و از جمله مواردی که حلال‌زاده بودن در آن‌ها شرط می‌باشد؛ قضاوت، مرجعیت تقلید و امامت جماعت است. کسانی که این شرط را لازم می‌دانند به دلایلی از جمله؛ اجماع، اخبار، قیاس اولویت و... استناد کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد که این دلایل معتبر نباشند، برای نمونه از جمله آن‌ها می‌توان اجماع مدعی در خصوص اشتراط طهارت مولد برای تصدی قضاوت را نام برد، زیرا در کلام متقدمان چنین شرطی برای تصدی منصب قضا وجود ندارد و این شرط تنها در میان عده‌ای از متأخران شهرت یافته است. ضمن اینکه بین آن‌ها اختلاف نظر هم وجود دارد، از این جهت که عده‌ای این شرط را از شرایط صحت و نفوذ حکم قاضی نمی‌دانند، بلکه قضاوت فاقد این شرط را لازم و نافذ می‌دانند؛ اما در مقابل عده‌ای دیگر از فقها قضاوت چنین شخصی را صحیح و نافذ نمی‌دانند. (همان: ۲۷) طرفداران اشتراط طهارت مولد ظاهراً این‌گونه استدلال کرده‌اند که صرف نظر از اینکه معمولاً روح قانون‌شکنی در اولاد نامشروع وجود دارد و روحیه تخلف و زیر پا گذاشتن قانون در آن‌ها مساعد است این شرط خود یک نوع محدودیت و تنبیه برای افراد جامعه است تا از آلودگی به گناه بپرهیزند و توجه داشته باشند که تنها افراد پاک و خوش‌نام می‌توانند چنین مقام و پست‌های مهمی را عهده‌دار شوند. البته لازم به ذکر است که بر اساس اصل صحت، نیازی به اقامه دلیل خاص بر طهارت مولد نمی‌باشد و اصل پاکزادی مسلمان است، مگر اینکه خلافش ثابت شود (حسنی، ۱۳۶۰: ۳۱)؛ اما در میان اهل سنت، هیچ‌یک از مذاهب اربعه این شرط را برای امامت جماعت لازم نمی‌دانند گرچه آن را اولی و بهتر می‌دانند (نووی، بی‌تا، ج ۴: ۲۸۸) و در خصوص تصدی قضاوت هیچ اشاره‌ای به این شرط نکرده‌اند. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۶۳) طرفداران این شرط در تصدی منصب قضاوت بین قاضی منصوب و قاضی که با توافق طرفین انتخاب شده باشد تفاوتی قائل نشده‌اند. صاحب جواهر معتقد است در صورت عدم اعتبار هیچ‌یک از دلایل ادعاشده، به مقتضای عمومات ادله، آن‌ها نیز (فرزندان نامشروع) داخل این عمومات هستند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۳) حال با توجه به اینکه این شرط در برخی از مناصب شرط شده است این شبهه ایجاد می‌شود که آیا واقعاً این معنا که کسی که خود هیچ‌گونه نقشی سلباً یا ایجاباً در این امر نداشته است از برخی مزایا و مناصب

اجتماعی محروم شود، عدالت است؟ ضمن اینکه، طبق بند دوم ماده بیست و پنج اعلامیه جهانی حقوق بشر کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشد، حق دارند همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند. (جعفرپور، ۱۳۸۴: ۸۵) لذا باید بررسی کرد که مبنای این شرط در فقه چیست؟ و آیا اشتراط حلال‌زادگی برای مناصب فوق از ضروریات فقه است که نتوان نظریه‌ای خلاف آن داد؟ و در نهایت این موضوع از سوی قانون‌گذار ایران چگونه تلقی گردیده است؟

۲- اهداف اصلی طرح

بررسی جامع ادله‌ای که شرط طهارت مولد را در برخی مناصب لازم می‌دانند و شناسایی ایرادات و ارائه پیشنهادات و راهکارهای مناسب برای رفع آن

۳- ارائه سؤالات

در تحقیق پیش رو سؤالات زیر بررسی می‌شود؛

سؤالات اصلی

۱- آیا حلال‌زاده بودن به معنای خاص در برخی مناصب اجتماعی در فقه قطعی و غیرقابل‌انکار و نقد است یا خیر؟

۲- قانون‌گذار ایران با این شرط چگونه مواجه شده است؟

سؤالات فرعی

۱- طهارت مولد به چه معناست؟

۲- مراد از عدالت اجتماعی چیست؟

۴- فرضیه‌ها

فرضیه‌های اصلی

شرط طهارت مولد قطعی نیست.

۲- قانون‌گذار ایرانی در قانون اساسی برای مسئولیت‌های مهمی مانند رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و ... به این شرط نپرداخته است، ولی در برخی قوانین عادی مانند؛ ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری این شرط را برای قاضی ضروری دانسته است.

فرضیه‌های فرعی

۱- مراد از طهارت مولد آن است که فرزند زنازاده نباشد.

۲- حمایت‌های اجتماعی همان حقوق اولیه‌ای است که هر انسانی به حکم انسان بودنش مستحق آن‌ها است.

۵- پیشینه تحقیق

تقریباً در تمام متون فقهی در ابواب اجتهاد، قضاوت، امامت جماعت فقهای متأخر شرط حلال‌زاده بودن را به‌نوعی مطرح و تأیید کرده‌اند از جمله؛ شیخ بهایی عاملی در کتاب جامع عباسی (عاملی و همکاران، بی‌تا: ۷۹۱) و شیخ انصاری در کتاب القضاء و الشهادت (شیخ انصاری (ب)، ۱۴۱۵: ۲۲۹) در خصوص قضاوت و

شهادت، شیخ محمدحسن نجفی در کتاب مجمع الرسائل در خصوص مرجعیت تقلید و ولایت (صاحب جواهر، ۱۴۱۵: ۲۵)، امام خمینی در توضیح المسائل خود در خصوص مرجعیت تقلید (موسوی خمینی (پ)، ۱۴۲۶: ۱) و امامت جماعت (همان: ۱۹۶).

علاوه بر این‌ها، آقای علی‌اکبر حسینی در این مسئله مقاله‌ای نوشته‌اند؛ با عنوان «شرایط و صفات قاضی، ویژگی‌های قضاوت در اسلام» که در آن حلال‌زاده بودن قاضی را اثبات کرده‌اند. (حسینی، ۱۳۶۰: ۳۱) ایشان در این پژوهش شرط محل بحث را برای امام‌جمعه و جماعت نیز لازم دانسته‌اند.

محمد کریم یزدانی نیز در مقاله‌ای با عنوان «در شرایط و اوصاف قاضی از کتب فقها و قانون» به حلال‌زاده بودن قاضی پرداخته، اشتراط این شرط را پذیرفته است. (یزدانی، ۱۳۳۶: ۱۰۱) مصطفی جعفر پیشه نیز در مقاله خود با عنوان «شرایط امامت جمعه از نگاه مذاهب اسلامی» به این شرط اشاره کرده است و لزوم آن را از اجماعیات فقه شیعه برشمرده است. (جعفر پیشه، ۱۳۸۳: ۱۵۲) خانم مه‌ری آقاجانی در مقاله‌ای با عنوان «شرایط و صفات قاضی از دیدگاه فقه اسلامی» صفات قاضی را برشمرده و ادله اعتبار هر یک را نیز بررسی کرده و در خصوص شرط مورد بحث تنها دلیلی را که دلالت بر اشتراط آن می‌کند را اجماع دانسته و این دلیل را فاقد اعتبار تلقی کرده است. (آقا جانی، ۱۳۷۷: ۲۶)

اما در کنار همه این‌ها آنچه پژوهش پیش رو را از کارهای سابق بر خود خصوصاً مقالاتی که در این زمینه کار شده است متمایز می‌کند، جامع بودن آن است که این شرط را در تمامی ابواب اجتهاد، قضاوت، امامت جماعت مورد بررسی قرار می‌دهد، برخلاف کارهای پیشین که تنها به بررسی شرط مذکور در برخی از این ابواب پرداخته‌اند. هم‌چنین نگاه نو، انتقادی و اصلاحی به این شرط از دیگر وجوه تمایز این کار پژوهشی به شمار می‌آید. به این معنا که نگارنده قصد پذیرفتن این شرط را نداشته و اصرار بر اصلاح قوانین و نگاه سخت‌گیرانه‌ی قانون‌گذار ایرانی به این افراد دارد. شاید بتوان گفت دو ویژگی یادشده به‌گونه‌ای از نوآوری‌های این کار محسوب می‌شود.

۶- مواد و روش اجرا

این تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری می‌باشد.

فصل اول

مفهوم شناسی

لازمه فهم دقیق یک واژه، شناخت معنای آن و بررسی جایگاه آن در حوزه‌های مختلف می‌باشد که در این فصل به تعریف واژه‌های اصلی بکار برده شده در این پژوهش پرداخته می‌شود.

۱-۱- طهارت

طهارت واژه‌ای برگرفته از زبان عربی است [طهاره] که با فتح (ط) تلفظ می‌شود (قلعه چی، ۱۴۰۸: ۲۹۳) و مصدر طهر به ضم ه [طَهَّرَ] و فتح آن [طَهَّرَ] (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳) و متضاد نجاست می‌باشد. (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۷)

۱-۱-۱- طهارت در لغت

در کتب لغت معانی مختلفی برای طهارت ذکر شده است، از جمله؛ پاکیزگی، پاک بودن از پلیدی‌ها (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۲۳۳) عفت، رفع نجاست از حدث یا غیر آن، حالتی که بعد از وضو غسل و تیمم حاصل می‌شود و احکام طاهران را برای صاحب طهاره مباح می‌کند. (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۲۷۲) پاکیزه نگه‌داشتن بدن و ظاهر از آلودگی، پاک بودن از گناه یا آلودگی‌های اخلاقی، پاک کردن موضع ادرار و مدفوع از نجاست به‌وسیله آب (انوری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۲۵) پاک گردیدن، منقطع شدن حیض زن، وضو گرفتن، پاکی و در فقه نظافت مخصوصی است که انواع آن عبارت است از وضو، غسل، تیمم. (معین، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۸۷۳)

۱-۱-۲- طهارت در قرآن کریم

طهارت در قرآن کریم گاه به‌صورت پاکی و طهارت معنوی که منظور همان منزه بودن از آلودگی‌های روحی است و گاه پاکی و طهارت مادی و ظاهری یعنی منزه بودن از آلودگی و نجاست ظاهری و در برخی از آیات نیز به‌صورت مطلق بکار برده شده است، در ادامه به ذکر برخی از مصادیق آن در قرآن پرداخته می‌شود؛

۱-۱-۲-۱- پاکی از نجاست (طهارت از خبث)

«أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸) یعنی؛ از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده نازل کردیم. شریعت اسلام چیزهایی مانند خون، بول و ... را نجس شمرده و پاک بودن از آن‌ها را در نماز و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

واجب دانسته است و ماء طهور به معنای نهایت درجه پاکی است که هم خودش طاهر است و هم طاهر کننده غیر خودش می‌باشد، چرک‌ها و کثافات را می‌برد و رفع حدث می‌کند، بنابراین، کلمه طهور به‌طوری‌که دیگران هم گفته‌اند صیغه مبالغه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۱۴)

۱-۲-۲- پاک‌ی به‌وسیله وضو و غسل (طهارت از حدث)

«یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِیْكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَیْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِیْكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۶) یعنی؛ ای اهل ایمان! هنگامی که به (قصد) نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید و اگر جُنُب بودید، غسل کنید و اگر بیمار هستید یا در سفر می‌باشید یا یکی از شما از قضای حاجت (دستشویی) آمده، یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، به خاکی پاک، روی کنید و از آن بخشی از صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید. خدا نمی‌خواهد (با احکامش) بر شما تنگی و مشقت قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را (از آلودگی‌ها) پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید تا سپاس‌گزارید.

این آیه بیان می‌دارد که غرض خدای تعالی از تشریح غسل و وضو و تیمم این نیست که تکلیف و مشقت شما را زیاد کند، بلکه غرض این است که شما دارای طهارت معنوی بشوید. در این آیه چون در کنار وضو و غسل، تیمم را هم مطرح کرده، معلوم می‌شود که منظور، طهارت بدنی محض نیست، بلکه هدف تحصیل طهارت روح است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۵۵)

«إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال: ۱۱) یعنی؛ و (یاد کنید) هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی خدا یافتید، خواب سبکی را به همه شما مسلط کرد و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به‌وسیله آن (از آلودگی‌ها) پاک کند و وسوسه شیطان را (که از بدترین کثافات است) از شما برطرف نماید و دل‌هایتان را استحکام دهد و گام‌هایتان را به آن استوار و پابرجا کند.

این آیه اشاره به امداد مسلمانان در جنگ بدر با فرستان باران از جانب خداوند دارد، به دلیل اینکه مشرکان مانع استفاده مسلمانان از آب شدند و به این دلیل مسلمانان هم تشنه ماندند و هم نتوانستند به رفع حدث و نجاست از خود بپردازند و شیطان هم به وسوسه‌گری پرداخت و گفت: دشمن شما آب را تصرف کرده است و شما باید با جنابت و بدون وضو نماز بخوانید و پاهای شما در شن فرو برود. از این جهت خداوند باران بر آن‌ها نازل کرد و تمام نیازمندی‌ها و اشکالات ایشان برطرف شد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۱۷۵)

۱-۲-۳- پاک‌ی در عقیده

«... أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرَّكَّعِ السَّجُودِ» (بقره: ۱۲۵) یعنی؛ خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجدگان و گذاران (از هر آلودگی ظاهری و باطنی) پاکیزه کنید.

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكَّعِ السَّجُودِ» (حج: ۲۶) یعنی و (یاد کن) هنگامی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده کردیم (و از او

پیمان گرفتیم) که هیچ‌چیز را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (از پلیدی‌های ظاهری و باطنی) پاک و پاکیزه گردان.

اینکه در این دو آیه مراد از طهارت چیست، سه قول وجود دارد؛ (۱) منظور پاک کردن آلودگی‌ها و نجاسات ظاهری است که حیواناتی که برای قربانی آورده می‌شدند آن را ایجاد می‌کردند. (۲) پاک‌سازی آن از بت‌هایی است که در آنجا قرار داشت. (۳) خانه‌ی کعبه را بر پایه‌ی خلوص نیت و طهارت و تقوی بنا کنند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۴۵-۴۴)

اما اینکه از میان این احتمالات کدام بهتر است می‌توان گفت آنچه با سیاق آیه اخیر نزدیکی دارد، همان احتمال دوم است و مراد این است که خانه‌ی کعبه را از اعمال زشت و پلیدی‌ها که مایه فساد عبادت است پاک کند و چنین پلیدی همان شرک و مظاهر شرک یعنی بت‌ها می‌باشد. پس تطهیر خانه‌ی خدا یا منزله داشتن آن از خصوص پلیدی‌های معنوی است و ابراهیم (ع) مأمور شده بود تا طریقه‌ی عبادت صحیحی را به نحوی که خالی از قذارت شرک باشد به مردم تعلیم دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۲۰-۵۱۹)

۱-۲-۴- پاک‌ی در قلب

«یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۴۱) یعنی؛ ای پیامبر! کسانی که در کفر می‌شتابند تو را غمگین نسازند، چه آنان که به زبانشان گفتند: ایمان آوردیم و دل‌هایشان ایمان نیاورده و چه آنان که یهودی‌اند که به شدت شنونده دروغ‌اند (باآنکه می‌دانند دروغ است) و به شدت گوش‌به‌فرمان گروهی دیگرند که (از روی حسد و کبر) نزد تو نیامده‌اند. (آن گروهی که) کلمات (خدا) را پس از استواری در جایگاه‌هایش تحریف می‌کنند، (و معنای حقیقی‌اش را تغییر می‌دهند و به مقلدان و مطیعان بی‌سواد خود) می‌گویند: اگر (از طرف پیامبر اسلام) احکام (و فرمان‌هایی مطابق میل ما) را به شما ابلاغ کردند بپذیرید و اگر آن را (مطابق میل ما) ابلاغ نکردند (از آن) بپرهیزید و کسانی که خدا عذاب (و رسوایی و ذلت) شان را بخواهد، تو هرگز نمی‌توانی چیزی از عذاب خدا را از آنان برطرف کنی. این‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را (از آلودگی) پاک کند؛ برای آنان در دنیا خواری و رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ است.

در این آیه نفاق، دروغ، مخالفت با حقیقت، تحریف قوانین الهی همگی موجب کج‌روی و در نتیجه مانع طهارت قلب می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۸۶-۳۸۵)

«... فَسئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...» (احزاب: ۵۳) یعنی؛ زمانی که از همسرانش متاعی خواستید از پشت پرده و حجابی از آنان بخواهید، که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است. این آیه در مورد زنان پیامبر است و درخواست متاع از ایشان کنایه است از اینکه؛ در صورتی که مردم در مورد حوائج خویش ناگزیر از مراجعه به آن‌ها شدند از پس پرده صحبت کنند، زیرا آمیختگی با نامحرم و سخن و نگاه و جو صمیمی مانع طهارت قلب می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۰۶)

«حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...» (توبه: ۱۰۳) یعنی از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن (نفوس و اموالشان را) پاک می‌کنی و آنان را رشد و تکامل می‌دهی.

کلمه «تطهیر» به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود و کلمه تزکیه به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده خیرات و برکات را از آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود و جمله «تُطَهَّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ» خطاب به رسول خدا (ص) است و معنای آن این است که؛ ای محمد! از اصناف مال‌های مردم زکات بگیر و آن‌ها را پاک و اموالشان را پربرکت کن. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۱۲)

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲) یعنی؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.

بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آن‌ها انفاق کردن از اموالی است که موردعلاقه انسان است، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن‌گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دوراهی قرار گیرد، در یک‌طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی که موردعلاقه شدید او است و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکوکاری قرار داشته باشد. اگر از اولی به خاطر دومی صرف‌نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف‌نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳)

۱-۲-۵ - پاک‌ی از گناه

«وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود: ۷۸) یعنی؛ و قومش شتابان به سویش آمدند (تا به خیال خود به مهمانانش دست‌درازی کنند، آن قومی) که پیش از آن کارهای زشت و ناپسند مرتکب می‌شدند. گفت: ای قوم من! اینان دختران من هستند، اینان (از نظر ازدواج) برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا پروا کنید و مرا در میان مهمانانم رسوا نکنید؛ آیا از میان شما مردی راه‌یافته نیست؟

در این آیه حضرت لوط وقتی قومش نسبت به مهمانانش سوءنیت دارند به آن‌ها گفت؛ ازدواج با دختران من پاکیزه‌تر است، باید توجه داشت که مراد از کلمه أطهر در اینجا این نیست که عمل زشت و ننگین آن‌ها پاک است و ازدواج با آن دختران پاکیزه‌تر است، بلکه یعنی ازدواج با دختران من عملی است پاک و هیچ شائبه زشتی و پلیدی در آن نیست و خلاصه مراد این است که این تعبیری است در زبان عرب و سایر زبان‌ها که از آن هنگام مقایسه استفاده می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۰۶-۵۰۵)

«لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه: ۱۰۸) یعنی؛ هرگز (برای عبادت و نماز) در آن مسجد نایست، قطعاً مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته‌تر است که در آن (به نماز و عبادت) بایستی، در آن مردانی هستند که خواهان پاکیزگی (و طهارت جسم و جان) هستند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.

خداوند پیامبر را از نمازخواندن در مسجد ضرار که منافقان آن را بر پایه‌ی کفر و نفاق و تفرقه و فساد بنا کرده‌اند، نهی می‌کند و به او می‌فرماید؛ نمازخواندن در مسجد قبا که بر پایه‌ی تقوی و پرهیزکاری بنا شده است و در آن مردانی هستند که دوست دارند برای خدا نماز گزارند درحالی‌که به بهترین پاکیزگی پاک باشند،

سزاوارتر است. برخی گفته اند؛ یعنی دوست دارند از گناهان پاک گردند و همین معنی از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت شده است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱؛ ص: ۲۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۴۱) آنچه در اخلاق مطرح است این است که آلودگی گناه با وضو و غسل پاک نمی‌شود، بلکه با توبه و کفاره تطهیر می‌گردد.

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْوَاجُكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۲) یعنی؛ و زمانی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، آنان را از ازدواج با شوهران سابق خود در صورتی که میان خودشان به روشی شایسته و متعارف توافق کنند باز مدارید. با این (حکم) کسانی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، پند داده می‌شوند. این برای شما سودمند و پاکیزه‌تر است؛ و خدا (مصلح شما را در همه امور) می‌داند و شما نمی‌دانید.

این آیه اشاره به این دارد که در صورتی که با اتمام عده زن راضی به آشتی و بازگشت به همسر سابق خود را داشت اولیاء و بزرگان از روی اغراض شخصی مثل لجاجت و خشم با داماد قبلی خود دارند مانع آن نشوند، زیرا این عمل موجب پاکی و طهارت بیشتر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۵۷)

۱-۱-۲-۶ - پاکی در همه جهات (فکر و عمل)

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) یعنی؛ همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت (که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام‌اند) برطرف نماید و شما را چنان‌که شایسته است (از همه گناهان و معاصی) پاک و پاکیزه گرداند.

واژه رجس به معنی شیء ناپاک است، خواه ناپاک از نظر طبع آدمی باشد یا به حکم عقل یا شرع و یا همه این‌ها. و اینکه در بعضی از کلمات، رجس به معنی گناه یا شرک یا بخل و حسد و یا اعتقاد باطل و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداق‌هایی از آن است، وگرنه مفهوم این کلمه، مفهومی عام و فراگیر است و همه انواع پلیدی‌ها را به حکم اینکه الف و لام در اینجا به اصطلاح «الف و لام جنس» است شامل می‌شود و تطهیر به معنی پاک ساختن و در حقیقت تأکید است بر مسئله از بین رفتن ناپاکی و نفی پلیدی‌ها و ذکر آن به صورت مفعول مطلق در اینجا نیز تأکید دیگری بر این معنی محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۹۳)

۱-۱-۲-۷ - طهارت از باطل

خداوند در این آیات به توصیف قرآن کریم پرداخته است؛ «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (عبس: ۱۲) یعنی؛ تا هر که بخواهد پند گیرد. «صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ» (عبس: ۱۳) یعنی؛ (این آیات) در صحیفه‌های پرارزشی است. «مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» (عبس: ۱۴) یعنی؛ بلندمرتبه و پاکیزه. گفته شده است؛ کلمه «صحف» جمع صحیفه است و عرب هر چیزی را که در آن مطلبی نوشته شده باشد صحیفه می‌نامد، هم‌چنان‌که کتابش هم می‌خواند، حال چه اینکه ورقه و کاغذ و یا چیز دیگری باشد. در اینجا مراد از صحف، قرآن کریم می‌باشد یعنی پاکیزه از آلودگی باطل و سخن بیهوده و شک و تناقض. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۲۸) درجایی دیگر آمده که مراد این است؛ اجزای قرآن از لوث باطل پاک است و شیطان در آن دست نینداخته و این معنا نیز در قرآن کریم مکرر آمده

که خدای تعالی قرآن را از مداخله شیطان‌ها حفظ می‌کند، از آن جمله فرموده: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».
(واقعه: ۷۹) (همان: ۵۷۲)

۱-۲-۸- طهارت ظاهری و باطنی

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵) یعنی؛ و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است؛ هرگاه از آن بهشت‌ها میوه‌ای آماده به آنان روزی دهند، گویند؛ این همان است که از پیش روزی ما شده است و از انواع میوه‌ها که (در طعم و گوارایی) شبیه هم است، نزد آنان آورند، در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

«قُلْ أَ تَنْبِتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۵) یعنی؛ بگو: آیا شما را به بهتر از این (امور) خبر دهم؟ برای آنان که (در همه شئون زندگی) پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند و (نیز برای آنان) همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست و خدا به بندگان بیناست.

مراد از طهارت در این دو آیه طهارت از همه انواع آلودگی و مکارهی است که مانع از تمامیت الفت و التیام و انس می‌شود، چه آلودگی‌های ظاهری و چه آلودگی‌های باطنی و اخلاقی. در حقیقت معنی این آیات این است که همسران آن جهان برخلاف بسیاری از زیبا رویان این جهان هیچ نقطه تاریک و منفی در جسم و جان آن‌ها نیست و از هر عیب و نقصی پاک و پاکیزه‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۱) در این خصوص روایاتی وجود دارد؛ مرحوم صدوق روایت کرده که شخصی از امام صادق (ع) معنای این آیه را پرسید، فرمود: ازواج مطهره، حوریانی هستند که نه حیض دارند و نه حدث. در بعضی روایات نیز طهارت را عمومیت داده و به معنای برائت از تمامی عیب‌ها و مکاره گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳۹؛ اکبری راد، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۲)

۱-۳- طهارت در اصطلاح علم فقه

اکثر فقها به حقیقت شرعی برای آن تصریح کرده‌اند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱: ۲۰) اما برخی دیگر وجود حقیقت شرعی برای لفظ طهارت را توهمی بیش ندانسته‌اند. (بهبهانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۸۱) بین فقها در تعریف منقول الیه اختلاف نظرانی وجود دارد که از این قرار است؛ آیا طهارت شامل طهارت از خبث نیز می‌شود یا خیر؟ (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص: ۲۱)

برخی قائل به اطلاق آن بر طهارت از حدث و طهارت از خبث هستند. (حلبی، ۱۴۱۷: ۳۴؛ حلبی، ۱۴۱۴: ۶۶؛ خوانساری، بی تا، ج ۱: ۱۵)

برخی دیگر قائل به اختصاص آن به طهارت از حدث می‌باشند، طهارت از حدثی که موجب اباحه عبادت می‌شود، اکثر فقها قائل به این نظریه هستند؛ بنابراین وضوی زن حائض، وضوی مجدد، غسل‌های مستحب، وضوی جنب و تیمم برای خواب طهارت محسوب نمی‌شوند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴) و برخی از متقدمین قائل به اختصاص طهارت به طهارت از حدثی هستند که تأثیر در عبادت داشته باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص: ۱۱۸) چه از جهت کمال و چه اباحه. این نظر وضوی مجدد را نیز در بر